

بسم الله الرحمن الرحيم

دهم محرم

عاشورا

حجت الاسلام و المسلمین نظری منفرد

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ وَ عَوَاقِبُ الْأَمْرِ، نَحْمَدُهُ عَلَى عَظِيمِ إِحْسَانِهِ وَ نَبْرٍ بُرْهَانِهِ وَ نَوَامِي قُضْلِهِ وَ اَمْتِنَانِهِ

ثم الصلاة و السلام علي سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد صلي الله عليه و علي أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين و اللعنة الدائمة علي أعدائهم أجمعين من الآن الي قيام يوم الدين.

فَقَامَ الْحَسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: تَبَا لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ فَحِينَ اسْتَمْرَخْتُمُونَا وَلِهَيْبِنَ مَتَحَرِّينَ فَأَصْرَخْنَاكُمْ مَوْجِفِينَ مُسْتَعِدِّينَ سَأَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا فِي رِقَابِنَا وَ حَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارًا اقْتَدَحْنَا عَلَى عَدُوِّكُمْ وَ عَدُونَا فَسَرْتُمْ أَلْبَاءَ لِأَعْدَائِكُمْ عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ وَ يَدَا عَلَيْهِمْ أَلَا إِنَّ الدَّعِيَ بْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ، يَا بِيَّ اللَّهِ وَ رَسُولَهُ حُجُورٌ طَابَتْ وَ جُلُوسٌ طَهَّرَتْ وَ نَفُوسٌ أَبِيهِ وَ أُنُوفٌ حَمِيَّةٌ مِنْ أَنْ يُؤَثَّرَ طَاعَةُ النَّوَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا وَ إِنِّي زَا حِفُّ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَى قَلَّةِ الْعَدَدِ وَ خَذَلَةَ النَّاصِرِ.^۱

عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام

امروز یکی از روزهایی است که در تاریخ اسلام نه در گذشته و نه در آینده چنین روز سختی و چنین روز عجیبی نبوده است. در حدیث وارد شده است که دو روز سخت برای پیامبر بود. یکی روز احد بود. مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ يَوْمَيْنِ روز احد روز سختی بود برای پیامبر. هفتاد نفر از انصار که در رأس آن‌ها حضرت حمزه سیدالشهداء بود به شهادت رسیدند و روز دیگر روز مته بود. روز شهادت جعفر طیار و زیدبن حارثه.

اما روز عاشورا و مصیبت امام حسین علیه السلام همه چیز را به فراموشی سپرد. هم مصائب گذشته را به دست فراموشی سپرد و هم مصائب آینده را آسان کرد.

۱. اللهوف، سیدبن طاووس، ص ۹۷.

خون حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام و اصحاب تا صبح به عبادت مشغول بودند. از خیمه‌ها صدای نماز و تلاوت قرآن و ذکر، دعا و استغفار بلند بود. هنگام سحر امام علیه السلام مختصری خوابیدند و سر برداشتند، اهل بیت‌شان را جمع کردند و فرمودند: من در خواب دیدم سگانی بر من حمله می‌کنند و **أَشَدُّهَا عَلَيَّ كَلْبٌ أَبْقَعٌ**^۱ دیدم یک سگی بیشتر به من حمله می‌کند سگی سیاه و سفید است. من گمان دارم آن کسی که من را به قتل می‌رساند مردی است مبتلا به بیماری برص و شمر همین طور بود. بعد فرمود رسول خدا را در خواب دیدم؛ به من فرمود: یا حسین! **إِنَّكَ شَهِيدٌ آلِ مُحَمَّدٍ** و فرمود: یا حسین! **أَنْ مَلَكًا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ**، ملکی از آسمان به زیر آمده تا این که خون تو را در میان قاروره‌ای بریزد و به بالا ببرد. این جا نکاتی قابل توجه است. این خون، مقدس‌ترین خونی بود که روی زمین ریخته شد. از روایات هم استفاده می‌شود امام حسین علیه السلام روز عاشورا آن خونی که از سینه مبارک‌شان در اثر تیر جاری شد **وَضَعُ يَدِهِ تَحْتَ الْجِلِّ فَلَمَّا انْطَلَقَ** یک بخشی از آن را حضرت به آسمان پاشید و یک بخشی از آن را هم به سر و صورت‌شان مالیدند. از برخی از روایات هم استفاده می‌شود که این خون برنگشت. این همان خونی بود که ملک به آسمان برد. روایتی از ام سلمه نقل شده؛ ام سلمه آخرین زن از همسران رسول خدا است که بعد از واقعه کربلا اول خانه‌ای که صدای گریه از آن بلند شد از حجره رسول خدا و گریه ام سلمه بود. ام سلمه عصر روز عاشورا خوابیده بود، یک مرتبه از جا بلند شد شروع کرد به شیون کردن، به او گفتند چرا گریه می‌کنی؟ گفت این پنجاه و اندی سال که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته من پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب ندیدم، الان ایشان را در خواب دیدم، دیدم چهره پیغمبر صلی الله علیه و آله غبارآلود است، گفتم یا رسول الله! این چه حالتی است؟ فرمود: من کربلا بودم خون حسین علیه السلام را جمع‌آوری می‌کردم.

۱. بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۸۷.

ثارالله

در زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده **أُشْهِدُ أَنْ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ أَفْشَعَتْ لَهُ أَظْلَةُ الْعَرْشِ وَ بَكَتْ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعَ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعَ**^۱ امام حسین علیه السلام ثارالله است. بایستی هم خون ایشان جمع آوری شود. شاید یکی از حکمت‌های جمع آوری این خون چنین باشد که فردای قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله یا صدیقه طاهره آن خون را به ضمیمه پیراهن امام حسین علیه السلام در صحرای محشر برای شفاعت بیاورد.

قبل از طلوع آفتاب دو سپاه در برابر یکدیگر صف کشیدند؛ عمر سعد دستور داد تیراندازها تیر بیندازند و چهل نفر از اصحاب امام حسین علیه السلام در حمله اول شهید شده‌اند مثل یزیدبن نبیط بصری، و دوتن از فرزندان او، این‌ها همه در اثر اصابت تیر شهید شدند. وقتی این تیرها به طرف اصحاب ابی عبدالله پرتاب شد، اول کسی که تیر انداخت خود عمر بن سعد بود. گفت **إشهدوا عند الامیر شما نزد امیر شهادت بدهید.** امام علیه السلام فرمودند: **هذه رسل القوم** این تیرها تیرهای دشمن است، **حَلِّ لَكُمْ الْقِتَالَ، الان جنگ برای شما** مجاز شد. چون شمر شب عاشورا آمده بود نزدیک خیمه‌ها، مسلم بن عوسجه به حضرت عرض کرد یابن رسول‌الله! یک فرصت مناسبی است، اجازه بدهید من الان شمر را با تیر بزنم. فرمودند نه، **انی اکره عن ابداه** **القتال** من نمی‌خواهم آغازگر جنگ باشم تا بهانه دست دشمن بیفتد و دشمن این بهانه را بتواند مطرح کند و بگوید حسین بن علی خودش جنگ را آغاز کرد. بگذارید آن‌ها شروع کننده باشند.

نماز روز عاشورا

روایت دارد امام حسین علیه السلام بعد از نماز ظهر به شهادت رسید. نماز ظهر را با برخی از اصحاب خواندند. هنوز اصحاب بودند؛ ابتدا انصار، بعد نوبت به اهل بیت رسید. ابو ثمامه صائدی به حضرت عرض کرد، آقا! ما یک نماز دیگری می‌خواهیم با شما بخوانیم، حضرت نگاهی کردند به خورشید فرمودند: **نعم، هذا أول وقتها.** الان وقت نماز است. امام حسین علیه السلام در این شرایط نمی‌تواند نماز بخواند، دشمن دائماً یا تیر

۱. زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام

می زند یا می آید و نزدیک می شود، قرار شد دو نفر از اصحاب ابی عبدالله علیه السلام جلوی حضرت بایستند، این ها سپر تیرها باشند، امام علیه السلام با اصحاب شان نماز بگذارد ، سعید بن عبدالله حنفی و زهیر بن قین، این دو نفر ایستادند جلوی امام حسین علیه السلام ، سعید بن عبدالله حنفی، این پیرمرد بزرگوار هر تیری که می آمد به امام حسین علیه السلام برخورد کند، سینه اش را سپر می کرد، دوازده یا سیزده تیر به ایشان خورده بود تا نماز حضرت تمام شد و ایشان افتاد، دیگر توان ایستادن نداشت، آخرین نفس های او بود، رو کرد به امام حسین علیه السلام ؛ یک نگاهی کرد به حضرت عرض کرد: آقا جان! **أَوْقَيْتُ؟** نگفت آخ! تیرها من را به درد آورد، گفت: آقا وفا کردم؟ **قَالَ نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ بَلِّغْ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامَ**^۱ فرمود تو همین طوری که در دنیا جلوی من بودی هنگام رفتن بهشت هم در جلوی من خواهی بود. سلام من را به جدّم رسول خدا برسان و بگو من هم عنقریب به شما ملحق خواهم شد.

تنبه، شهادت، سعادت

امام حسین علیه السلام که به شهادت رسید، چند نفر بعد از شهادت ایشان شهید شدند. بین اینها دو برادر بودند که متنبّه شدند و از لشگر عمر سعد جدا شدند، شمشیرشان را به روی سپاه عمر بن سعد گرفتند و مجاهده کردند تا به شهادت رسیدند. بعد از اینها یک نفر دیگری هم شهید شده به نام سوید بن عمر، ایشان امروز صبح جزء کسانی بود که در حمله اول تیر خورده و روی زمین افتاده بود، و چون بی هوش شده بود تصور می شد که به شهادت رسیده است. بعد از شهادت امام دید می تواند از جا برخیزد. یک خنجری داشت کنارش بود، آن خنجر را برداشت با خودش گفت من ببینم جبهه کجاست؟ امام حسین علیه السلام کجاست؟ دشمن کجاست؟ همین که بلند شد یک مهممه ای را شنید، گوش کرد دید می گویند: قتل الحسین

روضه:

۱. لهوف، ص ۴۸

السلام عليك يا ابا عبدالله. شاید مناسب‌ترین روزه امروز، روزه خود ابی عبدالله باشد. حضرت بعد از آن که اصحاب شهید شدند، آمد در خیمه با زنان خداحافظی کرد، فرمود: **يَا زَيْنَبُ يَا أُمَّ كَلْبُومِ عَلَيْكُنَّ مِنِّي السَّلَامُ** رفت به میدان، هم تشنه است هم داغ دیده هم بدن مجروح است، حمله می‌کرد سپاه را پراکنده می‌کرد **كالجراد المنتشر** و می‌فرمود:

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ آيْتُ أَنْ لَا تُنْتَبِي

اسم پدر را می‌برد. گاهی هم می‌فرمود: **أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الطَّهْرُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ / كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أُفْخَرُ** امروز در کربلا خیلی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) یاد می‌کرد، تا حضرت خسته شد، آمدند ایستادند تا مقداری استراحت کنند، باز حمله کنند، **فَوَقَفَ عَلَيْهِ وَ قَدْ ضَعْفَ عَنِ الْقِتَالِ إِذْ أَتَاهُ حَجَرٌ فَوَقَعَ فِي جَبْهَتِهِ** سنگی آمد به پیشانی مبارک اباعبدالله **فَأَخَذَ الثَّوْبَ لِيَمْسَحَ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، فَأَتَاهُ سَهْمٌ مَحْدَدٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ، وَقَعَ فِي صَدْرِهِ أَوْ فِي قَلْبِهِ** لباسشان را گرفتند تا خون را از صورتشان پاک کنند که تیر سه‌شعبه‌ای آمد به سینه یا قلب ابی عبدالله (علیه السلام) اصابت کرد، نمی‌دانم چه تیری بود **فَانْبَعَثَ الدَّمُ كَأَنَّهُ مِيزَابٌ** تیر را از پشت بیرون آورد، دست مبارکش را زیر خون‌ها می‌گرفت **و لَطَّخَ بِهَا رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ وَ قَالَ هَكَذَا أُكُونُ حَتَّى أَلْقَى جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ** به سر و صورت می‌مالید می‌فرمود همین‌طور می‌خواهم جدم را ملاقات کنم. شاید دیگه بعد از این تیر بود که توان نداشت روی اسب بماند، از بالای اسب به روی زمین افتاد **فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ**

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت	نه سیدالشهداء بر قتال طاقت داشت
بلندمرتبه شاهی ز صدر زین	اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلٍ يَنْقَلِبُونَ

تهیه و تدوین:
 دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی
 مرکز رسیدگی رسیدگی به امور مساجد